

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

کارکرد روایت در تذکره الاولیاء شیخ عطارنیشابوری

(ص ۱۶۴-۱۴۷)

آذر دانشگر^۱

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

روایت‌شناسی بر ساختار روایت که نوعی شیوه نقل از طریق روایت است، تکیه دارد. روایت، می‌تواند به صورت: گفتاری، نوشتاری، تصاویر متحرک یا ثابت باشد؛ به همین منظور، دایره وسیعی از شکل‌های گوناگون را در برمیگیرد از جمله: کتاب، روزنامه، رمان، فیلم، نقاشی و... روایت همچنین در حوزه‌های گوناگونی نظیر: ادبیات، دین، فلسفه و بطور کلی در همه علوم، مطرح است. مقاله حاضر به بررسی و کارکرد روایت در تذکره الاولیاء عطار بر اساس دیدگاه ژنت پرداخته است؛ به همین منظور، به روش تحلیلی و توصیفی پس از تبیین نظریه روایت بر اساس دیدگاه ژنت، مهمترین نشانه‌های آن از جمله: زمان روایت که شامل طول، ترتیب و بسامد است؛ وجه یا حالت در روایت که شامل فاصله و چشم انداز است؛ و لحن یا آوا که شامل زمان و مکان راوی یعنی راوی درون متنی و برون متنی است، در تذکره عطار مورد بررسی قرار گرفته است. حاصل مهمترین یافته‌های تحقیق حکایت از آن میکند که: به دلیل ساختار خاص حکایتهای عطار، کارکرد روایت بیشتر به صورت گفتگو محوری در کنار حذف یا فشرده‌گی زمانی و همچنین تکرار برخی از موضوعات، بصورت درون متنی و گاهی برون متنی است.

کلمات کلیدی: عطار، تذکره الاولیاء، روایت، کانون روایت، وجه، لحن

مقدمه

درونمایه اغلب حکایت‌های آن مثل همه حکایت‌های عرفانی رسیدن به آرزویی معنوی است و شخصیت‌های آن مثل بسیاری از حکایت‌های عرفانی دیگر اغلب دو نفر است یکی قهرمان و دیگری راهنمای قهرمان. (دیدار با سیمرغ، پورنامداریان: ص ۲۱۴) اما از ویژگی‌های این شخصیت‌ها، آن است که اغلب تاریخی و واقعیند یعنی اینکه در برهه ای از زمان بوده اند نه اینکه ساخته و پرداخته ذهن نویسنده باشند. این کتاب با اینکه در اواخر قرن ششم تألیف شده است مانند سایر کتب عرفانی به نثر ساده است. (سبک شناسی نثر، شمیسا: ص ۱۴۱) و چون متنی عرفانی است در آن «بر دریافتی باطنی و شهودی از معنای اصلی و حقیقی متن تأکید میشود.» (ابن سینا و تمثیل عرفانی، کربن: ص ۱۲۶-۱۲۵) مؤلف با این فرضیه که بسیاری از مؤلفه‌های نظریه روایت شناسی از جمله نظریه روایت از دیدگاه ژنت در روایت‌های عارفانه تذکره الاولیاء قابل بحث است، به صورت تحلیلی به بررسی مهمترین مؤلفه‌های روایت از دیدگاه ژنت و کارکردهای آن در تذکره الاولیاء عطار پرداخته است.

پیشینه تحقیق

در حوزه روایت شناسی در کنار یک دسته مقالاتی که به تبیین نظریه روایت و معرفی الگوهای روایی به همراه نظریه پردازان آنها، پرداخته شده اند؛ یک دسته مقالات دیگری دیده میشوند که به بررسی و کارکرد نظریه ای از روایت یا دیدگاه خاصی در روایت شناسی بر روی اثری، توجه نشان داده اند. لازم به ذکر است که اینگونه مقالات بر مدار آثار منظوم یا منثور ادبی معاصر یا قدیم بوده اند که مایه ای از داستانگویی داشته اند. علیرغم اینکه بررسی آثار فارسی از این دیدگاه مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است اما بررسی و کارکرد روایت و نشانه‌های آن در تذکره الاولیاء عطار، تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

روایت شناسی ژرار ژنت

تأمل در دوره‌های روایت شناسی نشان میدهد که منتقدان به دنبال تحلیل و بررسی در ساختارداستان، اصول و مباحثی را تحت عنوان نظریه‌های روایت شناسی مطرح کردند. از میان آنان «ژرار ژنت» نظریه پرداز فرانسوی که با جنبش ساختارگرایی همراه رولان بارت و کلود لوی استراوس همراه بود، نظریه روایت شناسی ساختارگرا را در عرصه داستان بنا نهاد. وی با تقسیم روایت به سطوح مختلف، قصه، سخن و گزارش تمایزی را که فرمالیست‌های روسی میان قصه و طرح قائل میشدند، پرداخته‌تر کرد. (ساختار روایت در داستان شیخ صنعان بر اساس نظریه ژرار ژنت، شکری: ص ۱۲۲-۱۲۱)

ژنت معتقد است که بین داستان و شیوه نقل و روایت آن تعامل و تمایز وجود دارد و این تعامل را در سه سطح: زمان، وجه یا حالت و صدا یا لحن، نشان میدهد.

۱. زمان دستوری: چینه رویدادهای یک روایت از نظر زمانی. که شامل:

الف) رابطه بین توالی زمان رویدادها در داستان و توالی زمانی آنها در روایت است؛ یعنی که با عواملی از قبیل: پیش بینی، بازگشت به گذشته و زمان پریشی همراه است.

ب) مدت یا تداوم: رابطه بین مدت زمانی است که رویدادی معین در داستان طی آن اتفاق میافتد و تعداد صفحاتی از روایت که به توصیف آن رویداد اختصاص داده میشود.

ج) بسامد: رابطه بین راه های ممکن برای تکرار رویدادها در داستان و روایت است.

۲. وجه یا حال و هوا: که به فاصله و چشم انداز (دیدگاه) تقسیم میشود.

الف) فاصله: که بین داستان و روایتگری است. کمترین فاصله یا بیشترین تقلید از زندگی با استفاده از حداکثر اطلاعات و حداقل حضور راوی بدست میآید و بالعکس.

ب) چشم انداز یا دیدگاه: زاویه دید یا چشمانی است که ما از منظر آن هر بخش معین از روایت را میبینیم.

۳. صدا یا لحن: همان صدای راوی است. هنگام تحلیل صدا، رابطه راوی (عمل روایتگری) را با داستانی که گفته میشود و با روایت (روشی که با آن داستان گفته میشود) بررسی میکنند. این سه سطح روایت، به نظر ژنت همگی جنبه هایی از افعال هستند؛ زیرا به نظر ژنت هر داستانی مانند فعلی بسط داده شده، عمل میکند و هر روایتی به کنش، فرو کاسته میشود. (نظریه های نقد ادبی معاصر، تاینسن: ص ۴-۳۷۰؛ پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ایگلتون: ص ۲-۲۸۲)

ساختار روایی تذکره الاولیاء بر اساس دیدگاه ژنت

اکنون با توجه به آنچه که درباره نظریه ژنت مطرح شد به بررسی روایی تذکره الاولیاء میپردازیم. اما قبل از ورود به این بحث درباره سطح اول از نظر ژنت که داستان است و ژنت آن را توالی واقعی رویدادهای روایت شده میدانند نه آن گونه که در متن آمده لازم به ذکر است که چون تذکره الاولیاء از داستانهای مجزا درباره زندگی اولیاء الهی تشکیل شده، ارائه این سطح از دیدگاه ژنت در این مقاله، ممکن نیست زیرا بیان تمامیین رویدادها یکی به دلیل زیادبودن آنها و دیگری به دلیل عدم ساختار داستانی قوی آن به جهت کوتاه بودن که فاقد پیرنگی محکم است، میسر نمیشود. این موضوع در مورد سطح دوم از دیدگاه ژنت نیز به دلیل تعداد زیاد داستانهای مربوط به زندگی و احوال اولیاء الهی و روایت آن از زبان عطار که در واقع به تعبیر ژنت همان گفتمان متن است و عبارت از ترتیب رویدادها در متن میباشد نه ترتیب و توالی واقعی آنها صدق میکند اما قطعاً بین این دو سطح یعنی داستان و روایت در تذکره الاولیاء، تفاوتی وجود دارد که این تفاوت میان متن تذکره الاولیاء به عنوان روایت و آنچه که به عنوان حوادث واقعی مربوط به زندگی اولیاء الهی است وجود دارد و بررسی مؤلفه هایی که در تفاوت روایت از داستان، با خود داستان وجود دارد، بر اساس دیدگاه ژنت مؤلفه هایی که به ما یاری میرسانند تا تعامل و تمایزی که بین داستان و روایت داستان وجود

دارد آشکار گردد عبارت است از مؤلفهٔ زمان، وجه یا حال و هوا و لحن یا صدا که به ترتیب به بررسی این مؤلفه‌ها در تذکرهٔ عطار میپردازیم.

۱. زمان روایت

زمان به عنوان یکی از عناصر مهم در یک روایت محسوب میشود. زمان وقوع یک داستان در بازگو کردن آن تأثیر بسزایی دارد. بطوریکه بسیاری از نظریه‌پردازان روایت‌شناسی، زمان را جزء جدایی‌ناپذیر روایت میدانند. دربارهٔ زمان روایت نظرات مختلفی را بیان کرده‌اند. مقدادی در کتاب فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی مینویسد: «ژرار ژنت نویسنده و منتقد فرانسوی، مسألهٔ زمان روایت را از سه جنبه بررسی نمود: الف) نظم و ترتیب بیان روایت، که توالی زمانی رویدادها را مورد مذاقه قرار میدهد. ب) طول مدت روایت، که امکان دارد با مدت زمان وقوع داستان برابر نباشد. ج) بیان وقایع تکرار شونده و یا بیان مکرر وقایع، بدین گونه که ممکن است یک رویداد واحد، بارها در روایت تکرار شود و یا رویدادی که به کرات اتفاق افتاده، تنها یک بار ذکر شود.» (فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، مقدادی: ص ۲۸۱) در مبحث زمان، مؤلفهٔ زمان روایت و زمان در داستان مطرح میشود. «زمانمندی سخن، تک ساختی است و زمانمندی داستان، چند ساحتی. در نتیجه ناممکن بودگی توازی میان این دو نوع زمانمندی به زمان پریشی میانجامد. دوگونهٔ این زمانپریشی عبارتند از: بازگشت زمان یا عقب‌گرد و پیشواز زمانی یا استقبال.» (بوطیقای ساختارگرا، تودوروف: ص ۵۹) و همچنین توالی و نظم و ترتیب و تکرار وقایع نیز جزء مؤلفه‌های زمان هستند. احمدی روایتی را که دارای آغاز و پایان هستند زمانمند میدانند. (چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار، احمدی: ص ۶۴)

۱-۱. طول زمان روایت

چگونگی زمان روایت به دست راوی است. گاهی مقطع کوتاهی از زمان آن چنان سرشار از حوادث و رویداد است که راوی چندین صفحه از متن را به آن اختصاص میدهد و در مقابل آن گاهی نیز پهنه‌ای از زمان خالی از مطالب قابل توجه و حائز اهمیت است. (بررسی زمان در تاریخ بیهقی براساس نظریه زمان در روایت، صهبا: ص ۱۰۱) طول زمان روایت شامل برابری زمان روایت با زمان رویداد، حذف و درنگ توصیفی است.

۱-۱-۱. برابری زمان روایت با زمان رویداد

برابری زمان روایت با زمان رویداد از مشخصه‌های طول زمان روایت است که همانگونه که ذکر شد رویداد در یک زمان مشخصی روی داده و به اتمام رسیده است. در تذکره عطار در ذکر ابومحمد جریری آمده است: «یک سال به مکه مقام کرد که نخفت، و سخن نگفت، و پشت باز ننهاد، و پای دراز نکرد. ابوبکر کتانی گفت این چنین به چه توانستی کرد؟ گفت: صدق باطن مرا بدان داشت تا ظاهر مرا قوت کرد. چون جنید وفات کرد او را به جای او بنشانند.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۶۶۲) این رویداد در یک سال اتفاق افتاده و به پایان

رسیده است. و عطار در روایت خود به این یک سال اشاره کرده است پس از این حیث میتوان گفت که زمان روایت با زمان داستانی برابری دارد.

۱-۱-۲. حذف یا فشردگی زمان

حذف یا فشردگی زمان هم وقتی در روایت قابل ملاحظه است که موضوعی، مختصر و موجز بیان شود. در تذکره عطار نیز برخی از روایات و نقل قولها بسیار کوتاه و بصورت گفتگو بیان شده است. و این جلوگیری از اطناب شیوه نگارش سبک خراسانی را به ذهن متبادر میکند. نمونه در تذکره الاولیاء:

در ذکر احوال ابو حازم آمده است: «گفت: در دنیا هیچ چیز نیست که بدان شاد شوی که نه در زیر وی چیزی است که بدان اندوهگن شوی اما شادی صافی خود نیافریده است.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۸۲) و یا: «گفت: اگر من از دعا محروم مانم بر من بسی دشوارتر از آن بود که از اجابت.» (همان) «گفت: مال من رضای خداوند است و بی نیازی از خلق و لامحاله هر که به حق راضی بود از خلق مستغنی بود.» (همان) و در ذکر عتبه غلام آمده است: «عبدالواحد بن زید را گفتند: هیچکس را دانی که وی از خلق مشغول شد به حال خویش؟ گفت: یکی را دائم که این ساعت درآید. عتبه الغلام درآمد. گفت در راه که دیدی؟ گفت هیچکس را و راه گذر وی بر بازار بود.» (همان: ص ۸۵)

۱-۱-۳. زمان گسترش داستان یا درنگ توصیفی

درنگ توصیفی یا کاهش نقل روایت زمانی رخ میدهد که به دلیل شخصیت‌های فراوان یا پرداخت به جزئیات، راوی از بحث اصلی دور شود. در تذکره عطار در ذکر احوال رابعه درنگ توصیفی را میتوان یافت. در نقل بدنیا آمدن رابعه شیخ عطار نسبتاً درنگ بیشتری در نقل روایت داشته است. «نقل است که آن شب رابعه به زمین آمد در همه خانه پدرش هیچ نبود که پدرش سخت مُقل حال بود و یک قطره روغن نداشت که نافش چرب کند؛ و چراغی نبود و رگویی (پارچه کهنه) نبود که دروپیچد و او را سه دختر بود. رابعه چهارم ایشان آمد. رابعه از آن گفتندش. پس عیالش آواز داد: به فلان همسایه شو، قطره ای روغن خواه تا چراغ درگیرم. و او عهد داشت که هرگز از هیچ مخلوق هیچ نخواهد. برون آمد و دست به در همسایه باز نهاد و باز آمد و گفت: در باز نمیکند. آن سر پوشیده بسی گریست...» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۸۸) این حکایت تا مرگ پدر و مادر رابعه ادامه مییابد. همچنین در روایت حکایت حج رفتن رابعه نیز درنگ توصیفی دیده میشود. «نقل است که وقتی دیگر به مکه میرفت. در میان راه کعبه را دید که به استقبال او آمده. رابعه گفت: مرا رب البیت میباید بیت چه کنم؟ استقبال مرا از من تقرب الی شبراً تقرب الیه ذراعاً میباید. کعبه را چه بینم. مرا استطاعت کعبه نیست، به جمال کعبه چه شادی نمایم؟...» این حکایت تا زیارت ابراهیم ادهم از کعبه ادامه دارد. (همان: ص ۹۱-۹۰)

۱-۲. ترتیب زمان روایت

۱-۲-۱. تداوم زمانی

«تداوم، رابطه میان زمان حوادث سطح داستان و مدت قرائت حوادث مذکور در سطح متن است. به عنوان نمونه در ذکر احوال مالک دینار و حکایت نامگذاری وی به این نام، زمانمندی روایت رعایت شده است. زیرا روایت دارای آغاز و پایان است «مالک دینار در کشتی نشسته بود، چون به میان دریا رسید، اهل کشتی گفتند: غله کشتی بیار. گفت: ندارم. چندان بزدند که هوش از او بیرون رفت. چون بهوش آمدگفتند: غله کشتی بیار. گفت: ندارم. چندان بزدند که بیهوش شد. چون بهوش باز آمد دیگر گفتند: غله بیار. گفت: ندارم. گفتند: پایش گیریم و در دریا اندازیم. هرچه در آب ماهی بود همه سربر آوردند، هر یکی دو دینار زر در دهان گرفته، مالک دست فرا کرد و از یک ماهی دو دینار بستد و بدیشان داد. چون کشتیبانان چنین دیدند در پای او افتادند. او بر روی آب برفت تا ناپیدا شد. از این سبب نام او مالک دینار آمد.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۵۸-۵۹) از ویژگیهای روایت در تذکره عطار آن است که حکایتهای آن مستقل است هر چند که درباره یک شخصیت یا عارف باشند؛ در نتیجه از نظر زمانی هیچ ارتباطی با هم ندارند و هر یک به صورت مستقل بیانگر روایت در زمان خاص خود میباشند. در برخی از روایات همزمانی وجود ندارد. مانند: به مالک دینار گفتند: «چونی. گفت: نان خدای میخورم و فرمان شیطان میبرم. اگر کسی در مسجد منادی کند که کی بدترین شماست بیرون آید، هیچکس خویشتن در پیش من میفکنید مگر به قهر.» (همان: ص ۶۶) و یا اینکه زمان حکایت در طول سالیان دراز رخ داده است. به عنوان نمونه مالک دینار سالها چیزی جز دو گرده نان نخورد. روزی بیمار شد و «آرزوی گوشت در دل او افتاد. ده روز صبر کرد، چون کار از دست بشد به دکان رواسی رفت و دوسه پاچه گوسفند بخريدو در آستین نهاد و برفت. رواس شاگردی داشت. در عقب او فرستاد و گفت: بنگر تا چه میکند... شاگرد باز آمد و گریان گفت: از اینجا برفت جایی که خالی بود. آن پاچه از آستین بیرون کرد و دوسه بار ببویید. و گفت ای نفس! بیش از اینت نرسد...» (همان: ص ۶۳) گاه هم حکایتهای تذکره دارای زمان پریشی هستند.

۱-۲-۲. زمان پریشی

رویدادی که دارای زمانهای گوناگونی است گاهی زمان به جلو و گاهی به عقب از زمان واقعی خود می‌رود. نمونه در تذکره عطار:

در ذکر ابومحمد جریری آمده است: «روزی بازی سفید دیدم. چهل سال به صیادی برخاستم. بازش نیافتم. گفتند: چگونه بود؟ گفت: روزی هنگام نماز پسین درویشی پای برهنه، موی بالیده از در خانقاه درآمد و طهارت کرد و دو رکعت بگزارد و سر به گریبان فرو برد، و آن شب خلیفه اصحاب را به دعوت خوانده بود. من پیش او رفتم و گفتم: موافقت درویشان میکنی

به دعوت؟ سربرآورد و گفت: مرا امشب سر خلیفه نیست. مرا عصیده ای میباید. ..» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۶۶۳) زمانها در این حکایت کوتاه شامل: روزی، چهل سال، روزی هنگام نماز پسین، آن شب و... است. معمولاً در روایت یک خاطره راوی دچار زمان پربیشی میشود.

۱-۳. بسامد (تکرار)

بسامد به سه صورت در حکایات اتفاق میافتد:

۱. بسامد منفرد: یک بار گفتن آنچه که یک بار اتفاق افتاده است.
۲. بسامد مکرر: نقل n دفعه چیزی است که یک بار اتفاق افتاده است.
۳. بسامد بازگو: نقل یکبارۀ آنچه که n بار اتفاق افتاده است. (روایت داستانی، بوطیقای معاصر، ریمون کنان: ص ۸۰-۷۹)

چیزی که در متن روایی منشور تکرار میشود به دلیل تکرار، صدق و صحت نمیآید اما مهمتر میشود. (مقدمه ای بر روایت در ادبیات و سینما، لوتیه: ص ۸۵)

بسامد دو روایت «حضرت موسی» و «انالالحق حلاج» از جمله پرتکرارترین موضوعاتی است که در داستانهای عرفانی و بویژه در تذکره الاولیاء عطار مشاهده شد.

در ذکر امام صادق: «نقل است یکی پیش صادق آمد و گفت خدای را به من نمای. گفت:

آخر نشینده ای که موسی را گفتند لن ترانی.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۱۸)

در ذکر رابعه: «تا حق تعالی بی واسطه به دلش فروگفت که: ای رابعه! در خون هژده هزار عالم

میشوی. ندیدی که موسی دیدار خواست. چند ذره ای تجلی به کوه افکندیم.» (همان: ص ۹۰)

در ذکر فضیل: «وگفت: خدای عزوجل وحی فرستاد به کوهها که من بر یکی از شما با

پیغمبری سخن خواهم گفت. که کوهها تکبر کردند، مگر طور سینا...» (همان: ص ۱۲۱)

و همچنین در ذکر جنید، ابوحمزه بغدادی و ابوالقاسم نصرآبادی نیز از حضرت موسی سخن

به میان آمده است.

«انالالحق»: در ذکر منصور حلاج و شیخ ابوالحسن خرقانی آمده است.

ذکر منصور حلاج: «زبان دراز کردند و سخن او به خلیفه رسانیدند و جمله بر قتل او اتفاق

کردند از آنکه میگفت: انا الحق.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۶۷۲)

«روزی دیگر گفتند: این فتنه بیش از آن خواهد بود که در حاله حیات بود. پس اعضای او

بسوختند، از خاکستر آواز انالالحق میآمد.» (همان: ص ۶۷۷)

ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی: «و میگفت: مصطفای وقتم؛ و خدای وقتم؛ و معنی همان است

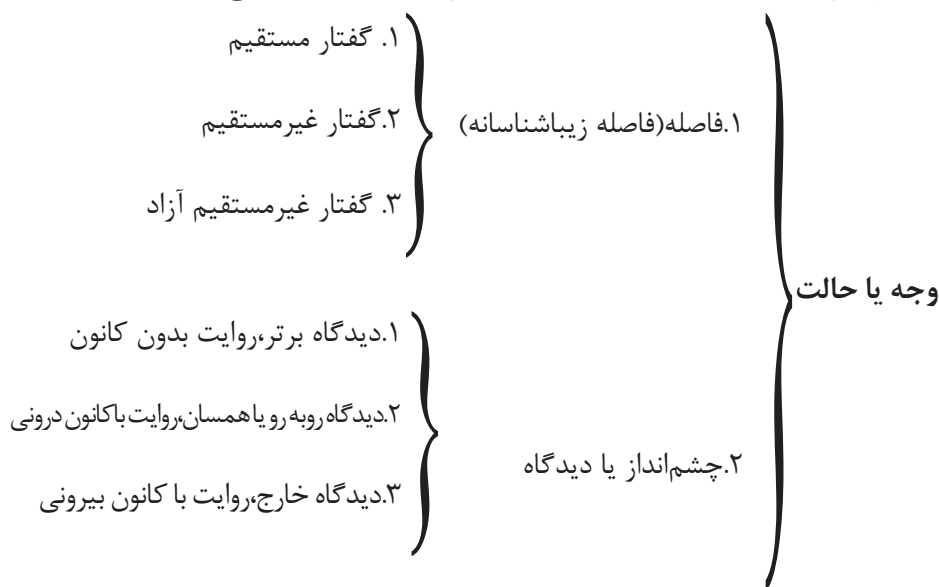
که در انالالحق حسین منصور شرح دادم که محو بود.» (همان: ص ۷۶۱)

۲. وجه یا حالت

«وجه و حالت را برای چهارچوب یا نوع ادبی حاکم بر نوشته یا گفتار به کار میبرند.»

(فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۵۱۵) وجه یعنی راوی دیده های چه کسی را در روایت خود

ارائه می‌دهد؛ از این رو در یک اثر داستانی وجه، مسائل مربوط به فاصله و منظر را دربر دارد. (درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، اسکولز: ص ۲۳۲) وجه یا حالت به فاصلهٔ زیبا شناسانه و منظر یا چشم انداز طبقه بندی می‌شود که هر کدام دارای زیر گروه هایی است .



۱-۲. فاصلهٔ زیباشناسانه (aesthetic distance)

فاصله‌ای است که نویسنده از یک سو میان عواطف و امیال خود با جریان داستان و از سوی دیگر میان خواننده و داستان بوجود می‌آورد. این فاصله به تناسب موقعیت داستان و بنا بر تشخیص نویسنده میتواند کم یا زیاد شود. به سخن دیگر، تعیین حدود این فاصله بستگی به خصلتهای هنرمندانه نویسنده دارد. فاصلهٔ زیبا شناسانه موجب میشود که خواننده، اثر را به منزلهٔ پدیده‌ای جدای از خود تجربه کند. در مورد نویسنده نیز این فاصله مانع از دخالت احساسات و عواطف او در جریان داستان میشود بطوری که داستان میتواند مستقل بماند. فاصلهٔ زیباشناسانه در ادبیات داستانی با کانون زاویهٔ دید ارتباطی نزدیک دارد. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۳۵۹) عطار در نقل روایتهای تذکره، گاهی از فاصلهٔ دور به نقل روایت پرداخته است و گاهی فاصله را نزدیک تر کرده است و به جزئیات زندگی فرد مورد نظر روایت اشاره کرده است. برای نمونه در ذکر بایزید بسطامی ابتدا به مدح شیخ پرداخته است که فاصلهٔ زیادی با روایت احساس میشود. سپس فاصله اندکی کم میشود و به نقل قولهای دیگران دربارهٔ وی میپردازد. مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر رحمه الله علیه میگوید: هژده هزار عالم از بایزید پُر میبینم و بایزید در میانه نبینم. سپس فاصله کمتر میشود و میگوید، نقل است که چون مادرش به دبیرستان فرستاد چون به سورة لقمان رسید «ان اشکرولی و لوالدیک» خدای

میگوید مرا خدمت کن و شکر گوی، و مادر و پدر را خدمت کن و شکر گوی. استاد معنی این آیت میگفت. بایزید که آن بشنید بر دل او کار کرد. لوح بنهاد و گفت: استاد مرا دستوری ده تا به خانه روم و سخنی با مادر بگویم... (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۱۹۸)

۱-۱-۲. گفتار مستقیم

گونه‌ای از گفتار است که سخن هیچ گونه تغییری نمیکند. در گفتار مستقیم، راوی سعی میکند در بیان سخن به واقعیت نزدیک باشد و فاصله روایت را بایبان واقعیت کم کند. (بوطیقای ساختارگرا، تودوروف: ص ۵۸-۵۷) نمونه گفتار مستقیم در تذکره عطار: در ذکر معروف کرخی؛ «وی را بر معلم فرستادند. استادش گفت: بگوی ثالث و ثلاثه. گفت: نی. بل هو الله الواحد.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۳۸۴) و یا در ذکر احمد خضرویه آمده است؛ «بوحفص را پرسیدند: از این طایفه که را دیدی؟ گفت: هیچکس را ندیدم بلند همت تر و صادق احوالتر که احمد خضرویه.» (همان: ص ۴۱۴)

۲-۱-۲. گفتار غیر مستقیم

در این گفتار، فاصله بیشتری میان روایت و بیان راوی وجود دارد. ایجاد تغییر در گفتار مستقیم از جمله خلاصه کردن، حذف کردن و تغییرات دستوری از ویژگیهای گفتار غیر مستقیم است. (بوطیقای ساختارگرا، تودوروف: ص ۵۸-۵۷) اینگونه روایت بیشتر برای ایجاز سخن است. اینگونه ایجاز در تذکره عطار نیز مشهود بود. چنانکه در ذکر شاه شجاع کرمانی آمده است. «آواز داد که ای پسر هنوز وقت توبه نیست؟ این سخن بر دل او آمد و گفت: آمد آمد. و جامه بدرید و رباب بشکست و در خانه ای نشست و چهل روز هیچ نخورد. پس بیرون آمد و برفت. شاه گفت: آنچه ما را به چهل سال دادند او را به چهل روز دادند.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۴۴۶)

۳-۱-۲. گفتار غیر مستقیم آزاد

شکلی از بازنمایی افکار و گفتار شخصیتها که مشخصه دستوری گفتار مستقیم شخصیت را با مشخصه‌های گزارش غیر مستقیم راوی از آن گفتار ترکیب میکند تا در عین حفظ روایتگری سوم شخص (راوی سوم شخص)، زاویه دید اول شخص (راوی اول شخص) نیز در بیان ملحوظ شود. به عبارت دیگر، گفتار غیر مستقیم آزاد به نویسنده امکان میدهد تا دو صدای متمایز (صدای شخصیت و صدای راوی) با هم درآمیزد. (داستانهای کوتاه در ایران، پاینده: ص ۳۶۵) با این نوع گفتار بخشی از روحيات و خلق و خوی شخصیت بازگو میشود. در ذکر جنید آمده است «و جنید همه درد و شوق بود و در شیوه معرفت و کشف توحید شأنی رفیع داشته است و در مجاهده و مشاهده و فقر آیتی بود تا از او می‌آرند که با آن عظمت که سهل تستری داشت.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۴۹۰)

۲-۲. چشم انداز (perspective)

همان زاویه روایت داستان است که راوی در چه جایگاهی برای روایت داستان قرار گرفته است. منظر یا چشم انداز با توجه به جایگاهی که راوی داستان قرار گرفته است به سه شیوه طبقه بندی شده است. ۱. کانون روایت با دیدگاه برتر که همان زاویه دید یا زاویه روایت سوم شخص و دانای کل است. ۲. کانون روایت با دیدگاه روبرو یا همسان که مؤلفه گفتگو را دربرمیگیرد. ۳. کانون روایت با دیدگاه بیرونی یا خارجی که راوی شاهد ماجراست و اطلاعاتش از شخصیتها اندک است.

۲-۲-۱. کانون روایت با دیدگاه برتر

تذکره الاولیاء نوعی ادبیات عرفانی - تعلیمی به حساب می‌آید. و نقل این احوال نوعی پند و اندرز در پی دارد. و معمولاً زاویه دید اینگونه حکایات، سوم شخص و دانای کل است. در ذکر حال حسن بصری آمده است «نقل است که یکبار به جنازه ای رفت. چون مرده را در گور نهادند و خاک فرو کرده بودند، حسن بر سر آن خاک بنشست و چندانی بدان خاک فرو نگریست که خاک گل شد. پس گفت: ای مردمان! اول و آخر لحد است...» (همان: ص ۴۳) و یا در ذکر حال امام صادق آمده است: «همیانی زر از یکی برده بودند. آن کس در صادق آویخت که تو بردی. و او را نشناخت. صادق گفت چند بود گفت: هزار دینار. او را به خانه برد و هزار دینار به وی داد. پس از آن مرد زر خود بازیافت. زر صادق باز بُرد و گفت غلط کردم. صادق گفت ما هرچه دادیم باز نگیریم...» (همان: ۱۷) و یا در ذکر حال ذوالنون مصری آمده است: «پس وفات کرد. در آن شب که از دنیا برفت، هفتاد کس پیغمبر را به خواب دیدند. گفتند: گفت دوستِ خدای خواست آمدن به استقبال او آمده ایم...» (همان: ص ۱۹۴)

۲-۲-۲. کانون روایت با دیدگاه روبرو یا همسان (عنصر گفتگو)

گفتگو در یک اثر ادبی به معنای مکالمه و صحبت کردن با یکدیگر است و مبادله افکار و عقاید میباشد، در داستان هر شخصیت گفتار خودش را دارد و ویژگیهای کلامی خاص خود را دارد. گفتگو بین شخصیتها عاملی است که از یک طرف باعث گسترش طرح داستانی میشود و از طرف دیگر با پردازش شخصیتهای داستانی، آنها را به خواننده معرفی میکند و با تحلیل گفتگوها میتوان جنبه های پنهان شخصیتهای داستان را کشف کرد. گفتگو شاخصه اصلی انسان است و وجه تمایز انسان با سایر موجودات گفتگوست. «گفتگو در صورتی که بجا و استادانه نوشته شود، رمان را زنده و جذاب میسازد، زیرا به خواننده امکان میدهد که خود در جهان داستان حضور یابد و به صدای شخصیتها، در حالی که آنان دارند، پنهانترین زاویه دید و ظریفترین جنبه‌های روح خویش را آشکار میکنند، گوش فرا میدهد». (هنررمان، ایرانی: ص ۳۵۱) تذکرهٔ شیخ عطار مملو از گفتگو است. طراح روایت در این تذکره گفتگو محور است. ذکر ابراهیم ادهم: «گفت در این رباط فرو می‌آیم. گفت: این رباط نیست. سرای من است! تو دیوانه ای. گفت: این سرای پیش از این از آن که بود؟ گفت: از آن پدرم. گفت: پیش از آن؟

گفت : از آن پدر پدرم. گفت پیش از آن؟ گفت: از آن فلان کس...» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۱۲۶) در ذکر ذوالنون مصری: وقتی اعرابی را در طواف دید که تنی نزار و زرد دارد. «برو گفتم : تو محبی؟ گفت : بلی. گفتم: حبیب تو به تو نزدیک است یا از تو دور؟ گفت: نزدیک. گفتم: موافق است یا ناموافق؟ گفت: موافق. گفتم...» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۱۷۹) در ذکر بایزید بسطامی: وقتی از شیخ پرسیدند که مرد را در این طریق چه بهتر؟ «گفت: دولت مادرزاد. گفتند: اگر نبود؟ گفت: تنی توانا. گفتند: اگر نبود؟ گفت: گوش شنوا. گفتند: اگر نبود؟ گفت : دلی دانا. گفتند: اگر نبود؟ گفت: چشمی بینا. گفتند: اگر نبود؟ گفت: مرگ مفاجا.» (همان: ص ۱۹۷)

۲-۳. کانون روایت با دیدگاه بیرونی یا خارجی

ژنت این دیدگاه را روایت با شعاع بیرونی میدانند. (پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ایگلتون: ص ۱۴۶) ناظری بیرونی که شاهد ماجراست. در تذکره عطار در ذکر جنید آمده است شبی خواب پیامبر را دید «گفت : سخن گوی. بامداد برخاست تا با سری گوید. سری را دید بر در ایستاده. گفت: دربند آن بودی که دیگران بگویند، سخن گوی.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۴۹۶) پیامبر در خواب جنید یک ناظر بیرونی است که با جنید گفتگو میکند.

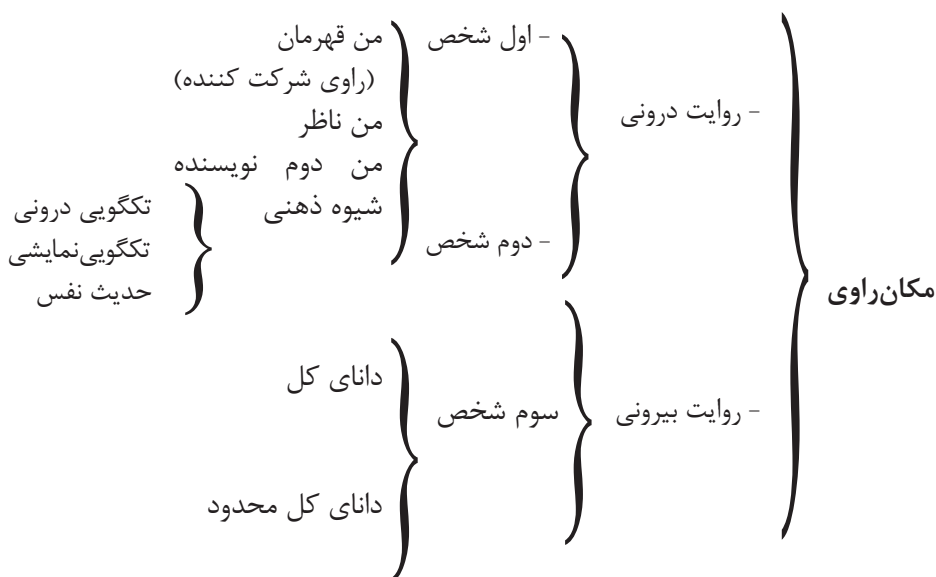
۳. لحن یا آوا

آخرین مؤلفه روایت‌پردازی از دیدگاه ژنت، لحن یا آوا میباشد که به موقعیت راوی از دیدگاه زمانی - مکانی میپردازد؛ اینکه چگونه راوی موقعیتهای زمانی - مکانی را در یک داستان روایت میکند. (چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار، احمدی: ص ۲۹۱) محققان این حوزه معتقدند لحن با دو مؤلفه زمان و مکان در پیوند است؛ از سویی به نسبت زمان روایت رویدادها به زمان وقوع آنها میپردازد و از سویی دیگر به موقعیت راوی و جایگاهی که در نقل روایت دارد، اشاره میکند. (درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، اسکولز: ص ۲۳۲؛ پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ایگلتون : ص ۱۴۶)

در نتیجه زمان روایت و مکان راوی زیر مجموعه لحن و (آوا) میباشد که البته مبحث زمان قبلاً بررسی شد در این قسمت به بررسی مکان یعنی جایگاه راوی میپردازیم.

۳-۱. مکان راوی (با توجه به نقش دستوری)

با توجه به اینکه موقعیت راوی نسبت به رخدادهای روایت شده چگونه باشد، روایت به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم میشود. (درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، اسکولز: ص ۲۳۲)



۳-۱-۱. روایت درونی

«زاویه دید ممکن است درونی باشد یا بیرونی. در زاویه دیدی درونی، گوینده داستان یکی از شخصیت‌های (اصلی یا فرعی) داستان است و داستان از زاویه دید اول شخص یا دوم شخص روایت میشود.» (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۲۳۵)

۳-۱-۱-۱. روایت درونی اول شخص

راوی اول شخص شامل: من قهرمان (راوی شرکت کننده)، من ناظر، من دوم نویسنده (که شامل تکگوییها و حدیث نفس است) و شیوه ذهنی روایت است.

الف) من قهرمان (راوی شرکت کننده)

در این نوع روایت، داستان از زاویه دید اول شخص بیان میشود و نویسنده در حکم روایت کننده داستان است. من قهرمان، داستان زندگی خود را بازگو میکند. افکار خود را بیان میکند. او خود مختار است گاهی مکث کند، گاهی خلاصه‌گویی کند و گاهی بصورت مشروح به روایت بپردازد. (دستور زبان داستان، اخوت: ص ۱۰۹)

نمونه من قهرمان در تذکره الاولیاء:

در ذکر حبیب عجمی وقتی حبیب با خداوند صحبت میکند، آمده است «الهی و سیدی! بدین یک روز که با تو آشتی کردم این طبل دلها بر من بزدی و نام من به نیکویی بیرون دادی.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۷۳)

و همچنین در همین ذکر آمده است: «به کرمان بودم. استاد مرا به طلب گوشت فرستاده

بود. گوشت ستمم و به بازار میرفتم، بادم در ربود. آوازی شنیدم که ای باد او را به خانه خود رسان.» (همان: ص ۷۶-۷۵)

در ذکر عتبه الغلام آمده است «اگرم عذاب کنی من تو را دوست دارم، و اگرم عفو کنی من تو را دوست دارم.» (همان: ص ۸۵)

در ذکر بایزید بسطامی در رسیدگی به مادر آمده است: «آن کار که بازپسین کارها میدانستم، پیشین همه بود، و آن رضای والده بود.» (همان: ص ۲۰۱)

ب) اول شخص ناظر (من ناظر)

«راوی که معمولاً یکی از شخصیت‌های فرعی رمان است و رویدادهایی را که برای دیگران اتفاق افتاده روایت میکند.» (داستانهای کوتاه در ایران، پاینده: ص ۳۴۲) نمونه در تذکره الاولیاء: در ذکر عتبه الغلام آمده است «روزی یکی بر او آمد و او در سردابه ای بود. گفت: ای عتبه! مردمان حال تو از من میپرسند. چیزی به من نمای تا ببینم. گفت: بخواه! چه ات آرزوست؟ مرد گفت: رطبم میباید. و زمستان بود. گفت بگیر! زنبیلی بدو داد پُر رطب.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۸۶)

در ذکر رابعه به نقل از سفیان آمده است «در نزدیک رابعه شدم، در محراب شد و تا روز نماز میکرد و من در گوشه دیگر نماز میکردم، تا وقت سحر. پس گفتم: شکر کنیم آن را که مارا توفیق داد تا همه شب وی را نماز کردیم.» (همان: ص ۱۰۵)

ج) من دوم نویسنده (تکگویی)

تکگویی، گفتار خاموش یا بازگویی ذهن است؛ به این معنی که فکر یا خودگویی شخصیت داستان، نوشته یا اجرا میشود. (روایت داستان، فلکی: ص ۴۲) داستان توسط منی که جانشین نویسنده حذف شده در داستان است روایت میشود. (دستور زبان داستان، اخوت: ص ۱۰۹) که شامل تکگویی درونی، تکگویی نمایشی و حدیث نفس است.

۱. تکگویی درونی:

شیوه‌ای در روایت است که به موجب آن، جریان و آهنگ ضمیر خودآگاه همانطور که در ذهن شخص رخ میدهد، بازگو میشود و نویسنده در این کار، دخالتی نمیکند. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۸۵) در واقع تکگویی درونی بسیار شبیه حرف زدن بچه‌های کوچک است. وقتی با خودشان حرف میزنند، بازی میکنند و مخاطبی ندارند. (فرهنگواره، رادفر: ص ۷۹) نمونه در تذکره عطار نیشابوری:

در ذکر بشر حافی آمده است، هنگامیکه شبی به خانه خواهرش رفت، چون شوریده ای بر بام رفت و تا صبح در بام بود. خواهرش علت تأخیرش را پرسید و او گفت: «در خاطر آمد که در بغداد چندین کس اند که نام ایشان بشر است. یکی جهود، و یکی ترسا، و یکی مُغ، و مرا نام بشر است و به چنین دولتی رسیده، و اسلام یافته. ایشان چه کردند که از بیرون

نهاندشان؛ و من چه کردم که به چنین دولتی رسیدم. در حیرت این مانده بودم.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۱۵۸)

۲. تکگویی نمایشی :

در تکگویی نمایشی کسی با کسی دیگر بلند حرف میزند و دلیل خاصی برای گفتن موضوعی خاص به مخاطب دارد، این مخاطب در خود داستان است. (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۴۱۴) نمونه در تذکره الاولیاء:

در ذکر رابعه آمده است چون زمان مرگش فرا رسید « مردمان بیرون شدند و در فراز کردند. آوازی شنیدند که: یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. زمانی بود هیچ آواز نیامد. در باز کردند، جان بداده بود.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۱۰۶) شنیدن صدای آوازی خاص از جانب فرشتگان الهی برای گفتن موضوعی خاص، حالت نمایشی به این قسمت از حکایت داده است.

در ذکر سفیان ثوری نیز وقتی وی پای در کشتزار میگذارد، آوازی به گوشش میرسد «یا ثور! بنگر تا چه عنایت بود در حق کسی که گامی بر خلاف سنت بر نتواند داشت و...» (همان)

۳. حدیث نفس یا واگویه‌های درونی :

حدیث نفس یا خودگویی، یکی از انواع تکگویی است. تکگویی گفتار یک نفره ای است که میتواند مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد اغلب نیایشها و بیشتر شعرهای غنایی و همه مرثیه ها تکگویی به شمار میروند. نمونه در تذکره الولیاء عطار در ذکر رابعه آمده است: رابعه در مناجات میگفت: «بارخدا! اگر مرا فردا در دوزخ کنی من فریادبرآرم که وی را دوست داشتم. با دوست این کنند؟» (همان)

«الهی! کار من و آرزوی من در دنیا از جمله دنیا یاد تو است، و در آخرت از جمله آخرت لقای تو است. از من این است که گفتم. تو هرچه خواهی میکن.» (همان)

و یا در مناجاتی دیگر، رابعه میگوید: «یارب دلم حاضر کن، یا نماز بی دل بپذیر.» (همان) دربخش پایانی ذکر بایزید بسطامی، عطار قسمتی مجزا را با عنوان مناجات شیخ بایزید قدسالله روحه العزیز به حدیث نفس و واگویه های درونی شیخ بایزید اختصاص داده است. «بار خدایا! تا کی میان من و تو منی و تویی بود؟ منی از میان بردار تا منیت من به تو باشد، تا من هیچ نباشم...» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۲۵۳)

د) شیوه ذهنی یا جریان سیال ذهن

در این شیوه روایتی، همه طیفهای روحی و جریانات و مشغله های قهرمان، در داستان مطرح میشود و داستان عرصه نمایش تفکرات و دریافتهای از جنبه های آگاهی و نیمه آگاهی و ناخودآگاهی، سیلان خاطرات و احساسات و تداعی معانیهای بی پایان است. در شیوه جریان سیال ذهن، تکیه بیشتر بر لایه های پیش از گفتار است تا گفتارهای عقلانی. (سبک شناسی

نثر، شمیسا:ص ۱۷۲) باورپذیری اینگونه روایات کمتر است. در یک متن عرفانی، اعمال و رفتار عارف معمولاً به دور از ذهن و برای انسان معمولی قابل باور نیست. نمونه در تذکره الاولیاء:

در ذکر رابعه کعبه به استقبال وی آمده است. «وقتی دیگر به مکه میرفت. در میان راه کعبه را دید که به استقبال او آمده بود. رابعه گفت: مرا رب البیت میباید بیت چه کنم؟...» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۹۰)

در ذکر بایزید بسطامی آمده است: «هزار مرید با احمد خضرویه رحمه الله علیه در بر بایزید شدند. چنانکه هر هزار برآب میتوانستند رفتن، و در هوا میتوانستند پرید. چنانکه احمد بدیشان گفت: هر که از شما طاقت مشاهده بایزید ندارید بیرون باشید تا ما به زیارت شیخ رویم.» (همان:ص ۲۱۵)

«کعبه به استقبال آمدن» و «در هوا و آب راه رفتن» از اموری است که از اعمال عارفان و سالکان است و برای انسانهای معمولی غیرعادی و غیر قابل باور است.

۳-۱-۱-۲. روایت درونی دوم شخص

راوی در طول داستان، خود را مخاطب قرار میدهد و تا حدودی به راوی اول شخص شبیه میشود و اختیارات او را دارد. به این ترتیب که میتواند علاوه بر توصیف فضا، از احساسات و افکار شخصیت هم بگوید. تفاوت این راوی با اول شخص به غیر از تغییر فعل جمله‌ها، این است که زبان به سمت شاعرانگی حرکت میکند. (انواع راوی در داستان، نوری:ص ۴) در تذکره عطار به دلیل اینکه مؤلفه گفتگو برجسته است، روایت دوم شخص نیز نمود بیشتری دارد.

در ذکر عبدالله مبارک: «نقل است که وقتی با بدخویی همراه شد، چون از وی جدا شد، عبدالله بگریست. گفتند: چرا میگری؟» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۲۵۷)

در قسمتی دیگر از ذکر عبدالله مبارک، وقتی وی به جستجوی شخصی به دمشق میرود آمده است: «پس به دمشق شدم و خانه آن شخص را طلب کردم و آواز دادم. شخص بیرون آمد. گفتم: نام تو چیست؟ گفت: علی بن موفق. گفتم: مرا با تو سخنی است. گفت: بگوی. گفتم: تو چه کار کنی؟ گفت: پاره دوزی میکنم...» (همان:ص ۲۶۰)

در ذکر شقیق بلخی وقتی شقیق با بت پرست گفتگو میکند، آمده است: «بت پرست گفت: اگر چنین است که تو میگویی قادر نیست که تو را در شهر تو روزی دهد که تو را بدین جانب پدید آمد. شقیق از این سخن بیدار شد و روی به بلخ نهاد. گبری همراه او افتاد. با شقیق گفت: در چه کاری؟ گفت: در بازرگانی. گفت: اگر در پی روزی میروی که تو را تقدیر نکرده‌اند، تا قیامت اگر روی بدان نرسی...» (همان:ص ۲۸۱)

۳-۱-۲. روایت بیرونی

۳-۱-۲-۱. کانون روایت سوم شخص

الف) کانون روایت دانای کل یا همه دان

«راوی سوم شخصی که نه فقط اطلاعات کاملی راجع به شخصیت‌های رمان و گذشته آنان دارد، بلکه همچنین می‌تواند به ذهن شخصیتها نفوذ کند و افکار یا احساسات درونی آنها را به خواننده بگوید.» (داستانهای کوتاه در ایران، پاینده: ص ۳۴۲) نمونه در تذکره الاولیاء عطار: بیشتر حکایتها در تذکره بصورت دانای کل روایت میشود.

در ذکر عبدالله مبارک رحمه الله علیه وقتی شیخ توبه میکند «در حال دردی به دل او فرو آمد و توبه کرد و به عبادت مشغول شد تا به درجه ای رسید که مادرش روزی در باغ شد، او را دید خفته در سایه گلبنی و ماری شاخی نرگس در دهن گرفته و مگس از وی میراند.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۲۵۷)

در ذکر شقیق بلخی وقتی شیخ درباره راه خدا میگوید: «راه خدای در چهار چیز است: یکی امن در روزی؛ و دوم اخلاص در کار؛ و سوم عداوت با شیطان؛ و چهارم ساختن مرگ.» (همان: ص ۲۸۰)

ب) کانون روایت دانای کل محدود

راوی در روایت سوم شخص دانای محدود، مانند دانای کل، بیرون از داستان قرار دارد. با این تفاوت که فقط احساسات و افکار یکی از شخصیت‌های داستان را بازتاب میدهد. در این شیوه راوی دوربین خود را روی یکی از شخصیت‌های داستان تنظیم میکند، یا به پایش میرود و هر جایی که لازم باشد وارد ذهنش میشود. (انواع راوی در داستان، نوری: ص ۶) این زاویه دید نقل موضوع یا حکایتی، از دیدگاه یکی از شخصیتها است.

نمونه در تذکره الاولیاء عطار:

در ذکر سفیان ثوری آمده است وقتی سفیان وفات نمود او را به خواب دیدند و از او درباره وحشت و تاریکی گور پرسیدند: «گفت: گور من مرغزاری است از مرغزارهای بهشت. دیگری به خواب دید. گفت: خدای با تو چه کرد؟ گفت: یک قدم بر صراط نهادم، و دیگر در بهشت. دیگری به خواب دید که در بهشت از درختی به درختی می‌پیریدی. پرسید این به چه یافتی؟ گفت: به ورع.» (تذکره الاولیاء، عطار: ص ۲۹۷) در این نمونه هم ذکر احوالات شیخ سفیان ثوری بعد از مرگ میباشد. که بصورت پرسش و پاسخ بیان شده است.

نتیجه گیری

در این نوشتار به بررسی مهمترین نشانه های روایت در تذکره الاولیاء عطار که عبارت هستند از زمان، وجه یا حالت و لحن یا آوا، پرداخته شد. بررسی مربوط به عنصر زمان در حکایت‌های تذکره نشان داد که حکایت‌های عطار از نظر طول زمان روایت هرچند که نمونه هایی مربوط به برابری زمان و درنگ توصیفی دارد اما بیشتر دارای حذف یا فشرده‌گی زمان هستند؛ زیرا عطار در تذکره بسیار مختصر و موجز به ذکر احوال و حوادث زندگی عرفا پرداخته است

در نتیجه زمان روایتها در آن اغلب کوتاهتر از زمان مربوط به رخداد آنها در داستان است. از نظر ترتیب زمان روایتها باید گفت، از آن جایی که حکایت‌های تذکره، هرچند که در مورد یک عارف یا شخصیت باشند از هم مستقل اند، در نتیجه، تداوم و ترتیب زمانی در آن رعایت نشده است و در واقع از نظر زمانی، ارتباطی با هم ندارند. گاه هم در روایت حکایتها، زمانی وجود ندارد و نکته دیگر اینکه بعضی از حکایتها دارای زمان پریشی هستند یعنی اینکه عطار در روایتهاش از داستانهای مربوط به عرفا، گاهی جلوتر و گاهی عقبتر از زمان واقعی، به روایت پرداخته است. در مورد تکرار یا بسامد که از ویژگیهای مربوط به زمان روایت است، باید گفت که برخی روایتها در تذکره از بسامد بالایی برخوردار است. مثل «نالالحق حلاج» و «روایت موسی و تجلی خداوند بر او». بررسی عنصر وجه یا حالت هم در روایت‌های تذکره نشان داد که عطار از حیث رعایت فاصله زیبا شناسانه، گاه از فاصله دور به نقل روایت پرداخته است و گاه فاصله را نزدیکتر کرده است و به جزئیات زندگی آنان اشاره کرده. به عبارتی برای اینکه فاصله روایت را با بیان واقعیت کم کند از گفتار مستقیم و برعکس برای ایجاد فاصله بیشتر روایت از بیان واقعیت از گفتار غیرمستقیم بهره برده است. از نظر دیدگاه یا چشم انداز، حکایتها گاه از زاویه دید سوم شخص و دانای کل روایت میشوند و گاهی عنصر گفتگو پرننگتر میشود و گاهی شخصیت با یک ناظر بیرونی به صحبت مینشینند. اما میتوان گفت تذکره شیخ عطار مملو از عنصر گفتگوست زیرا طراحی روایت در تذکره الاولیاء بر اساس گفتگو محوری است. از نظر لحن یا آوا، که شامل روایت درون متنی و برون متنی است باید متذکر شد که چون حکایتها درونمایه عرفانی دارند بیشتر حکایات درون متنی روایت شده است، در حالیکه گاهی برخی از حکایات با زاویه دید سوم شخص و دانای کل بصورت برون متنی نیز روایت شده اند.

منابع

۱. ابن سینا و تمثیل عرفانی، کربن، هانری، ۱۳۸۷، ترجمه ان شالله رحمتی، تهران، جامی.
۲. انواع راوی در داستان، نوری، فرحان، ۱۳۹۴، تهران، خانه ادبیات داستانی.
۳. بوطیقای ساختارگرا، تودوروف، تزوتان، ۱۳۷۹، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگاه.
۴. پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ایگلتون، تری، ۱۳۸۸، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۵. تذکره الاولیاء، عطارنیشابوری، ۱۳۷۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهزاد.
۶. دستور زبان داستان، اخوت، احمد، ۱۳۷۱، اصفهان، نشر فردا.
۷. درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، اسکولز، رابرت، ۱۳۸۳، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
۸. داستانهای کوتاه در ایران (داستانهای رئالیستی و ناتورالیستی)، پاینده، حسین، ۱۳۹۱، نشر نیلوفر، چاپ دوم، تهران، نشر نیلوفر.

۹. روایت داستانی، بوطیقای معاصر، ریمون کنان، شلومیت، ۱۳۸۷، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، نیلوفر.
۱۰. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس، ۱۳۹۰، تهران، میترا.
۱۱. فرهنگ واره (داستان و نمایش)، رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۶۶، تهران، نشر اطلاعات.
۱۲. فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، ۱۳۸۲، تهران، مروارید.
۱۳. مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، لوته، یاکوب، ۱۳۸۶، ترجمه امید نیک فرجام، تهران، مینوی خرد.
۱۴. نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تاینسن، لیس، ۱۳۸۷، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.

مقالات

۱. «بررسی زمان در تاریخ بیهقی براساس نظریه زمان در روایت»، صهبا، فروغ، ۱۳۸۷ فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۱، صص ۸۹-۱۱۲.
۲. «ساختار روایت در داستان شیخ صنعان براساس نظریه ژرار ژنت»، شکری، یدالله، ۱۳۹۵ مجله مطالعات زبانی - بلاغی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۱۳۸-۱۱۴.